

بررسی چالش‌های قضاات در تعیین مجازات جایگزین حبس و ارائه الگوی

تصمیم‌گیری قضایی

مالک نوریان^۱ / سعید عطارزاده^۲

* نوع مقاله: پژوهشی / تاریخ دریافت: ۱۴۰۵/۰۳/۱۲ / تاریخ پذیرش: ۱۴۰۵/۰۵/۰۱

کدمقاله: JHVMN-۲۶۰۷-۱۳۶۹

چکیده

پژوهش حاضر با هدف تحلیل چالش‌های قضاات در تعیین و اعمال مجازات‌های جایگزین حبس و ارائه الگوی تصمیم‌گیری قضایی مناسب انجام شده است. با توجه به گسترش سیاست‌های حبس‌زدایی در نظام حقوقی ایران و پیش‌بینی مجازات‌های جایگزین در قانون مجازات اسلامی ۱۳۹۲، این پرسش اساسی مطرح می‌شود که قضاات در مرحله صدور و اجرای این مجازات‌ها با چه موانع حقوقی، قضایی و اجرایی مواجه‌اند و چگونه می‌توان الگویی منسجم برای تصمیم‌گیری قضایی ارائه کرد. روش تحقیق در این مقاله توصیفی-تحلیلی و مبتنی بر مطالعه کتابخانه‌ای است و با بهره‌گیری از منابع معتبر داخلی و خارجی، ابعاد تقنینی، اثباتی، اجرایی و قضایی موضوع بررسی شده است. یافته‌های پژوهش نشان می‌دهد که ابهام در مقررات، فقدان معیارهای روشن برای انتخاب نوع و میزان مجازات جایگزین، دشواری احراز شخصیت و قابلیت اصلاح محکوم‌علیه، ضعف زیرساخت‌های نظارتی و اجرایی، و ناهمگونی رویه قضایی از مهم‌ترین موانع تحقق کارآمد این نهادهاست. همچنین نتایج تحقیق بیانگر آن است که تصمیم‌گیری قضایی در این حوزه باید بر پایه احراز قابلیت قانونی، ارزیابی شخصیت مرتکب، سنجش تناسب، امکان‌سنجی اجرا، انتخاب نوع مجازات و استدلال‌نویسی مستند سامان یابد. بر این اساس، مقاله حاضر یک الگوی پنج‌مرحله‌ای تصمیم‌گیری قضایی را پیشنهاد می‌کند که می‌تواند به وحدت رویه، افزایش دقت قضایی و تحقق اهداف اصلاحی و بازاجتماعی‌کننده مجازات‌های جایگزین حبس کمک کند.

واژگان کلیدی: حبس، مجازات‌های جایگزین حبس، تصمیم‌گیری قضایی، حبس‌زدایی.

^۱. دانشجوی مقطع دکتری حقوق کیفری و جرم‌شناسی، قاضی دادگستری. (نویسنده مسئول) maaleki^{۱۸}@gmail.com

^۲. استادیار گروه حقوق جزا و جرم‌شناسی، پژوهشگاه علوم انتظامی و مطالعات اجتماعی فراجا. saeid.atazadeh@gmail.com



مقدمه

در نظام حقوقی ایران، همگام با تحولات حقوق کیفری و با تأثیرپذیری از نظام‌های حقوقی نوین، نهاد مجازات‌های جایگزین حبس به تدریج مورد توجه قانون‌گذار قرار گرفته است. اگرچه پیش از این نیز نهادهایی همچون آزادی مشروط و تعلیق اجرای مجازات پیش‌بینی شده بود، اما شکل‌گیری نظام‌مند این مجازات‌ها برای نخستین بار در قانون مجازات اسلامی مصوب ۱۳۹۲ تحقق یافت. این رویکرد، با الهام از اسناد بین‌المللی، در پی کاهش آثار منفی حبس و اصلاح بزهکاران است. با وجود مزایای قابل توجه، اجرای این مجازات‌ها با چالش‌های حقوقی متعددی همراه بوده است. به‌ویژه ابهامات قانونی در مرحله صدور حکم و تعیین این مجازات‌ها، مشکلاتی را در عملکرد نظام قضایی ایجاد کرده است. از این رو، بررسی این چالش‌ها و ارائه الگوی تصمیم‌گیری قضایی، گامی مهم در جهت تحقق عدالت کیفری و ایجاد وحدت رویه قضایی به شمار می‌رود. در دهه‌ی اخیر، چالش‌های متعددی مانند افزایش جمعیت کیفری، تراکم زندان‌ها و ناکارآمدی مجازات حبس در اصلاح مجرم، نظام عدالت کیفری ایران را به سمت پذیرش مجازات‌های جایگزین حبس سوق داده است. قانون مجازات اسلامی مصوب سال ۱۳۹۲، در فصل نهم درباره مجازات‌های جایگزین حبس (مانند خدمات عمومی رایگان، جزای نقدی روزانه، دوره مراقبت، محرومیت از حقوق اجتماعی) موادی به تصویب رسیده است، اما اجرای آن با مشکلاتی همراه است. تحقیقات نقدی و تحلیلی نشان می‌دهند که این ابزارها با وجود قدمت کم، پیشرفت‌هایی داشته‌اند ولی همچنان از ظرفیت کامل بهره‌برداری نشده است (نجم سهیلی، ۱۳۹۹: ۴۸۱). قانونگذار ایران در پی احتراز از آسیب‌های حاصل از حبس و ساختار زندان، با تصویب قانون مجازات اسلامی مصوب ۱۳۹۲، نهادهای کیفری نوینی را پیش‌بینی نموده و فصلی را به مجازات‌های جایگزین حبس اختصاص داده است، اما این تغییرات در عرصه سیاست جنایی تقنینی به تنهایی کافی نبوده و برای حصول نتیجه، سیاست جنایی قضایی نیز باید خود را با نگاه جدید قانونگذار هماهنگ نماید (خاکسار و غلامی، ۱۳۹۸: ۱۳). استفاده از مجازات‌های جایگزین حبس در قوانین کیفری ایران، به ویژه در قانون مجازات اسلامی مصوب ۱۳۹۲ و اصلاحات بعدی، مورد تأکید قرار گرفته است. قانونگذار تلاش کرده

است با تعریف و تنظیم دقیق این مجازات‌ها، راه را برای اجرای موثر آن‌ها باز کند و به این ترتیب، ضمن کاهش جمعیت زندان‌ها و صرفه‌جویی در هزینه‌های نگهداری زندانیان، امکان اصلاح و بازپروری بهتر مجرمین را فراهم نماید. قانونگذار ایران در پی احتراز از آسیب‌های حاصل از حبس و ساختار زندان، با تصویب قانون مجازات اسلامی مصوب ۱۳۹۲، نهادهای کیفری نوینی را پیش‌بینی نموده و فصلی را به مجازات‌های جایگزین حبس اختصاص داده است، اما این تغییرات در عرصه سیاست جنایی تقنینی به تنهایی کافی نبوده و برای حصول نتیجه، سیاست جنایی قضایی نیز باید خود را با نگاه جدید قانونگذار هماهنگ نماید (ناظر زاده کرمانی و امامی غفاری، ۱۳۹۳: ۶۴). استفاده از مجازات‌های جایگزین حبس در قوانین کیفری ایران، به ویژه در قانون مجازات اسلامی مصوب ۱۳۹۲ و اصلاحات بعدی، مورد تاکید قرار گرفته است. قانونگذار تلاش کرده است با تعریف و تنظیم دقیق این مجازات‌ها، راه را برای اجرای موثر آن‌ها باز کند و به این ترتیب، ضمن کاهش جمعیت زندان‌ها و صرفه‌جویی در هزینه‌های نگهداری زندانیان، امکان اصلاح و بازپروری بهتر مجرمین را فراهم نماید. علاوه بر زمینه‌های تقنینی و سیاست‌گذاری، تمرکز این مقاله بر چالش‌های عملی و قضایی است که قضات در مرحله تعیین مجازات جایگزین حبس با آن مواجه‌اند. این چالش‌ها شامل فقدان معیارهای روشن در انتخاب نوع و میزان مجازات جایگزین، ابهام در سازوکارهای نظارتی و حمایتی پس از اجرای مجازات، و فقدان رویه واحد قضایی در تفسیر مقررات مربوط می‌شود. پیامد این کاستی‌ها، احتمال اتخاذ تصمیمات متفاوت در پرونده‌های مشابه، نامالیمات حقوقی برای مجرم و نقض اصل برابری در اجرای عدالت است که کارآمدی سیاست جنایی مبتنی بر مجازات‌های جایگزین را تضعیف می‌کند. بنابراین هدف اصلی پژوهش، شناسایی موانع و نقایص حقوقی-قضایی موجود و تدوین یک الگوی تصمیم‌گیری قضایی کاربردی است که بتواند راهنمایی روشن به قضات برای تعیین و اجرای مجازات‌های جایگزین حبس ارائه دهد. الگوی پیشنهادی تلاش خواهد کرد شاخص‌های موضوعی و رویه‌ای (از جمله معیارهای تناسب، سابقه کیفری، امکان نظارت اجتماعی، و الزامات اصلاحی) را به صورت نظام‌یافته در اختیار قاضی قرار

دهد تا وحدت رویه تأمین شود، اجرای عدالت تقویت گردد و از سوء کاربرد یا تشتت تصمیمات قضایی جلوگیری به عمل آید.

۱- مجازات‌های جایگزین حبس

مجازات‌های جایگزین حبس در واژه‌نامه جرم‌شناسی این گونه تعریف شده است: «مجازات‌هایی است که توسط دادگاه کیفری در مورد محکومین اجرا می‌شود و شامل اشکال مختلفی از توبیخ، جریمه‌های مالی، نظارت بر مجرم و کار بدون مزد و غیره است که در اغلب موارد جایگزین مجازات زندان می‌شوند» (McLaughlin & Muncie, ۲۰۱۱). هدف از اجرای این مجازات‌ها بازگرداندن مجرم به جامعه و اجرای مجازات به هنگام حضور مجرم در جامعه می‌باشد. اجرای این مجازات‌ها نیازمند پذیرش عمومی می‌باشد. چنانچه اگر اعضای جامعه از این طرح حمایت کنند، میزان اعتماد به نفس و تعهد مجرمین افزایش یافته و عدالت کیفری برقرار می‌گردد. (Sevdiren, ۲۰۱۱: ۸۶-۸۸) مجازات‌های جایگزین حبس، مجموعه‌ای از اقدامات کیفری‌اند که شامل انواعی از مجازات‌ها یا تدابیر نظارتی می‌شوند که جایگزین حبس سنتی شده و هدف آن‌ها کاهش آثار منفی زندان و تقویت پیوند مجرم با جامعه است. این مجازات‌ها شامل جزای نقدی، خدمات عمومی رایگان، تعویق صدور حکم، آزادی مشروط، تعلیق مجازات، محرومیت‌های اجتماعی، و نظارت‌های قضایی و انتظامی می‌شوند که انتخاب آن‌ها به نوع جرم، ویژگی‌های فردی مجرم، سابقه کیفری و شرایط اجتماعی بستگی دارد (آشوری، ۱۳۸۵: ۳۲-۳۵) مجازات‌های جایگزین حبس مانند دوره مراقبت، جزای نقدی، جزای نقدی روزانه، محرومیت از حقوق اجتماعی و خدمات عمومی رایگان که در مواد ۶۴ تا ۸۷ قانون مجازات اسلامی ایران مصوب ۱۳۹۲ پیش‌بینی شده‌اند، قضات این مجازات‌ها را تعیین می‌کند تا محکوم بدون ورود به زندان و در چارچوب نظارت قضایی یا انجام خدمات اجتماعی، مجازات خود را تحمل کند. در مقابل، نهادهایی مانند آزادی مشروط، تعلیق تعقیب و تعلیق اجرای مجازات در زمره نهادهای ارفاقی یا تخفیفی قرار می‌گیرند و به این معنا هستند که اصل مجازات حبس یا تعقیب کیفری پذیرفته شده است، اما اجرای آن تحت شرایطی به طور موقت متوقف یا محدود می‌شود؛ برای مثال در آزادی مشروط فرد بخشی از محکومیت حبس را

گذراننده و سپس با شرایطی آزاد می‌شود، یا در تعلیق اجرای مجازات حکم صادر می‌شود ولی اجرای آن برای مدت معینی معلق می‌گردد. بنابراین تفاوت اصلی این دو دسته در این است که مجازات‌های جایگزین حبس اساساً جانشین زندان هستند و از ابتدا به جای آن تعیین می‌شوند، اما نهادهایی مانند تعلیق و آزادی مشروط، شیوه‌هایی برای تخفیف، تعویق یا تعدیل اجرای مجازات حبس پس از پذیرش اصل آن محسوب می‌شوند.

۲- منطق حقوقی مجازات‌های جایگزین

تحولات سیاست جنایی در دهه‌های اخیر نشان‌دهنده فاصله گرفتن نظام‌های کیفری از رویکرد سنتی مبتنی بر حبس‌گرایی و حرکت به سوی بهره‌گیری از پاسخ‌های کیفری جامعه‌محور است. این تحول، حاصل مطالعات جرم‌شناختی و کیفرشناختی است که ناکارآمدی مجازات حبس را در تحقق اهداف اصلاح و بازپروری مجرم، به‌ویژه مرتکبان جرایم کم‌اهمیت، آشکار ساخته است. در نتیجه، مجازات‌های جایگزین حبس به‌عنوان یکی از مهم‌ترین ابزارهای سیاست جنایی نوین، با هدف کاهش جمعیت کیفری زندان‌ها، پیشگیری از آثار زیان‌بار زندان و افزایش کارآمدی نظام عدالت کیفری مورد توجه قانون‌گذاران قرار گرفته‌اند (حاجی تبار فیروزجائی، ۱۳۹۳: ۱۹). در حقوق ایران نیز قانون‌گذار با تصویب قانون مجازات اسلامی ۱۳۹۲ و اختصاص فصل نهم این قانون به مجازات‌های جایگزین حبس، رویکردی متفاوت از سیاست کیفری گذشته اتخاذ کرده است. این رویکرد متأثر از آموزه‌های جرم‌شناسی نوین و سیاست جنایی مشارکتی است که بر اصلاح، درمان، بازاجتماعی کردن بزهکار و کاهش اتکای نظام کیفری به مجازات سالب آزادی تأکید دارد. از این منظر، زندان دیگر پاسخ نخست به جرم تلقی نمی‌شود، بلکه باید تنها در موارد ضروری و به‌عنوان آخرین ابزار کیفری مورد استفاده قرار گیرد (خاکساری و غلامی، ۱۳۹۸: ۱۲). مجازات‌های جایگزین حبس در پاسخ به ناکارآمدی مجازات سالب آزادی و پیامدهای منفی فردی و اجتماعی آن شکل گرفته‌اند. گسترش بی‌رویه استفاده از حبس، علاوه بر آنکه در تحقق اهداف اصلاحی و بازدارنده نظام عدالت کیفری موفق نبوده، زمینه بروز آسیب‌هایی همچون آموزش جرم، شکل‌گیری مجرم حرفه‌ای، نقض اصل شخصی بودن مجازات، تحمیل هزینه‌های اقتصادی سنگین، فروپاشی

خانواده، تشدید فقر، برچسب‌زنی اجتماعی و افزایش احتمال تکرار جرم را فراهم کرده است. از این رو، نظام‌های کیفری نوین با فاصله گرفتن از رویکرد صرفاً سزادهنده، به سمت بهره‌گیری از مجازات‌های جایگزین حبس با رویکرد اصلاحی و بازپرورانه حرکت کرده‌اند. در نظام حقوقی ایران نیز هرچند سابقه اجرای این نهاد نسبتاً محدود است، اما قانون‌گذار با پیش‌بینی مجازات‌های جایگزین حبس و اعطای اختیار به محاکم در موارد مقرر قانونی، زمینه کاهش توسل به حبس را فراهم ساخته است. این مجازات‌ها با هدف اصلاح، درمان، جامعه‌پذیری و بازاجتماعی کردن بزهکار طراحی شده‌اند تا ضمن حفظ امنیت عمومی، از آثار زیان‌بار زندان بر شخصیت محکوم و خانواده وی جلوگیری شود. در این چارچوب، محکوم‌علیه بدون تحمل حبس، تحت نظارت مقام قضایی مکلف به اجرای تکالیفی نظیر دوره مراقبت، خدمات عمومی رایگان، جزای نقدی یا محرومیت از برخی حقوق اجتماعی می‌شود. از منظر اجتماعی، ضرورت استفاده از مجازات‌های جایگزین حبس در سه محور اساسی قابل تحلیل است. نخست، کاهش آثار منفی زندان بر محکوم و خانواده از طریق حفظ روابط خانوادگی، استمرار اشتغال و جلوگیری از انزوای اجتماعی. دوم، کاهش جمعیت کیفری زندان‌ها و کاستن از هزینه‌های اقتصادی و مدیریتی نظام زندانبانی، به گونه‌ای که منابع عمومی برای مقابله با جرایم مهم‌تر تخصیص یابد. سوم، پیشگیری از تکرار جرم از طریق تقویت مسئولیت‌پذیری اجتماعی، بازپروری و ایجاد فرصت بازگشت مؤثر محکوم به جامعه. در نتیجه، مجازات‌های جایگزین حبس را باید ابزاری برای تحقق عدالت کیفری نوین دانست که ضمن رعایت کرامت انسانی و اصل تناسب مجازات، همزمان منافع فرد، جامعه و نظام قضایی را تأمین می‌کند. اما تحقق اهداف مجازات‌های جایگزین حبس، صرفاً در گرو پیش‌بینی آن در قانون نیست، بلکه اجرای صحیح و کارآمد آن نیز اهمیت اساسی دارد. بررسی‌های انجام‌شده درباره اجرای مجازات‌های جایگزین حبس نشان می‌دهد که برخی ابهامات تقنینی، قضایی و اجرایی، مانع تحقق کامل اهداف قانون‌گذار شده است. به اعتقاد نویسنده، هرچند قانون‌گذار با پیش‌بینی نهادهای جایگزین حبس گامی مهم در جهت اصلاح سیاست کیفری برداشته است، اما تحقق عملی این سیاست مستلزم رفع ابهام‌های قانونی، تقویت آیین‌نامه‌های اجرایی، تعیین دقیق مسئولیت

نهادهای پذیرنده و ایجاد نظام نظارتی مؤثر بر اجرای احکام جایگزین است؛ زیرا بدون فراهم شدن این زیرساخت‌ها، اهدافی همچون اصلاح محکوم، بازاجتماعی شدن وی و کاهش جمعیت کیفری زندان‌ها به طور کامل محقق نخواهد شد. بنابراین، منطق حقوقی مجازات‌های جایگزین حبس را باید در تلفیق دو مؤلفه اساسی جست‌وجو کرد؛ نخست، تغییر نگرش قانون‌گذار از کیفرگرایی به پاسخ‌های اصلاحی و جامعه‌محور؛ و دوم، ایجاد بسترهای قانونی، قضایی و اجرایی لازم برای اجرای صحیح این مجازات‌ها. تنها در صورت تحقق هم‌زمان این مؤلفه‌ها است که مجازات‌های جایگزین حبس می‌توانند به اهدافی همچون رعایت کرامت انسانی، کاهش آثار منفی زندان، اصلاح بزهکار و ارتقای کارآمدی نظام عدالت کیفری دست یابند.

۳- چالش‌های قضات در تعیین و اعمال مجازات‌های جایگزین حبس

با وجود تصریح قانونگذار به توسعه سیاست‌های کیفرزدایانه و کاهش وابستگی به حبس، قاضی در مرحله تعیین و اعمال مجازات‌های جایگزین، با مجموعه‌ای از موانع هنجاری، اثباتی و اجرایی مواجه است که گاه امکان اعمال دقیق، منسجم و متناسب این نهادها را دشوار می‌سازد (دلفانی و نصرتی، ۱۴۰۱: ۸۵۷). این چالش‌ها از یک‌سو به ابهام در قلمرو و شرایط قانونی بازمی‌گردد و از سوی دیگر به دشواری احراز اوضاع و احوال شخصی محکوم‌علیه، ارزیابی قابلیت اصلاح وی، و امکان نظارت مؤثر بر اجرای حکم مربوط است. در نتیجه، تصمیم قضایی در این حوزه صرفاً یک انتخاب کیفری ساده نیست، بلکه نیازمند تفسیر مضیق قانون، سنجش دقیق اوضاع پرونده و پیش‌بینی آثار عملی حکم است.

۳-۱- چالش‌های تقنینی

نخستین و بنیادی‌ترین مانع، ابهام و اجمال مقررات در باب شرایط، قلمرو و آثار مجازات‌های جایگزین حبس است؛ به‌ویژه در مواردی که قانون، معیارهای روشن و قابل اعمال برای تشخیص امکان جایگزینی را به‌طور کامل بیان نکرده است. از مهم‌ترین مصادیق این چالش، اختلاف در برداشت از شمول برخی مواد، قابلیت جمع یا عدم جمع چند نوع جایگزین، وضعیت تعدد جرایم، و نیز حدود اختیار قاضی در انتخاب میان انواع جایگزین‌هاست (حاجی‌تبار فیروزجائی و همکاران، ۱۴۰۰: ۴۷-۴۸). در قانون مجازات اسلامی و آیین دادرسی کیفری، در

خصوص نهادهای قضایی مرتبط با مجازات جایگزین حبس کاستی‌هایی دیده می‌شود، به طوری که اگر این نهادها وجود داشته باشند هم مجازات جایگزین حبس با سرعت و سهولت بیشتری اعمال می‌شود و هم موانع و مشکلات اجرایی مجازات جایگزین حبس کمتر می‌شوند. در فرانسه این گونه است که قضات اجرای مجازات جایگزین حبس، هم در قبولاندن این مجازات به مراجع محلی و بخش داوطلب فعال هستند و هم بر اجرای این مجازات نظارت مستمر دارند (عابدی نژاد مهرآبادی، ۱۳۸۴: ۱۱۷). همچنین آیین‌نامه‌ها و مقررات اجرایی، به‌ویژه در حوزه خدمات عمومی رایگان، از حیث گستره شمول و نحوه اجرا با نارسایی‌هایی مواجه‌اند و این امر در مقام صدور و اجرای حکم، تزلزل ایجاد می‌کند. از این رو، چالش‌های تقنینی صرفاً نبود نص نیست، بلکه گاه ناشی از نارسایی در تنظیم، تعارض ظاهری مقررات، یا فقدان ضمانت اجرای روشن برای برخی فروض عملی است. علاوه بر آنچه گفته شد، یکی دیگر از ابعاد مهم چالش‌های تقنینی در این حوزه، فقدان یک منطق قانون‌گذاری منسجم و یکپارچه در تنظیم مجازات‌های جایگزین حبس است. قانونگذار در برخی موارد، اصل را بر اعطای اختیار به دادگاه گذاشته، اما در مواردی دیگر، با وضع قیود و استثنای متعدد، دامنه این اختیار را به‌گونه‌ای محدود کرده که عملاً تشخیص قلمرو واقعی اعمال این مجازات‌ها برای قاضی دشوار می‌شود. این وضعیت، به‌ویژه در پرونده‌هایی که با تعدد جرم، تکرار بزهکاری، یا اوضاع و احوال خاص مرتکب همراه‌اند، موجب شکل‌گیری برداشت‌های متفاوت از متن قانون و در نتیجه، صدور آراء ناهمگون می‌گردد. از سوی دیگر، برخی مقررات ناظر بر اجرای این نهادها نیز از حیث هماهنگی با قواعد عام دادرسی کیفری و نظام اجرای احکام، به‌قدر کافی صریح و کارآمد نیستند؛ به‌گونه‌ای که در مقام عمل، میان هدف اصلاحی این مجازات‌ها و ساختار سنتی اجرای مجازات، نوعی ناسازگاری پدید می‌آید. در نتیجه، قاضی نه تنها با نصوص پراکنده و گاه مبهم مواجه است، بلکه باید میان سیاست کاهش جمعیت کیفری و ضرورت حفظ انسجام حقوقی و اجرایی نیز تعادل برقرار کند؛ تعادلی که نبود چارچوب تقنینی دقیق، آن را دشوارتر می‌سازد.

۳-۲- چالش‌های اثباتی و شخصیتی

در این بخش، مسئله اصلی آن است که قاضی برای انتخاب مجازات جایگزین باید نه تنها وقوع جرم، بلکه شخصیت کیفری، وضعیت اجتماعی، پیشینه رفتاری، میزان اصلاح‌پذیری و ظرفیت بازاجتماعی شدن مرتکب را نیز ارزیابی کند. این ارزیابی در بسیاری از پرونده‌ها به دلیل محدود بودن داده‌های پرونده یا فقدان گزارش‌های کارشناسی کافی، با دشواری همراه است و ممکن است تصمیم قضایی را از دقت لازم دور کند (دلفانی و همکاران، ۱۳۹۹: ۸۵۹). از منظر اثباتی، قاضی ناچار است میان دو ملاحظه متعارض تعادل برقرار کند: از یک سو ضرورت فردی‌سازی مجازات، و از سوی دیگر نیاز به اتکای حکم بر ادله و قرائن قابل اعتماد. به همین دلیل، چنانچه احوال شخصی محکوم‌علیه، وضعیت خانوادگی، اشتغال، سابقه کیفری، یا امکان جبران زیان به درستی احراز نشود، خطر صدور حکم نامتناسب یا غیرقابل اجرا افزایش می‌یابد (مؤذن زادگان و پارسا، ۱۴۰۰: ۳۶۱-۳۶۲). قاضی برای اعمال مجازات جایگزین باید درباره شخصیت مرتکب، سوابق، شغل، وضعیت خانوادگی، امکان جبران خسارت و ظرفیت اصلاح‌پذیری او قضاوت کند. اما در بسیاری از پرونده‌ها این داده‌ها ناقص‌اند یا در پرونده شخصیت به درستی ثبت نشده‌اند، و همین امر کیفیت تصمیم قضایی را کاهش می‌دهد. بنابراین، یکی از چالش‌های اصلی این است که قاضی ناچار است با اطلاعات ناقص درباره فرد، تصمیمی بگیرد که باید کاملاً فردی‌سازی شده باشد (خاکساری و غلامی، ۱۳۹۸: ۲۱-۲۲). بر این اساس، احراز شرایط اعمال مجازات‌های جایگزین حبس صرفاً یک تشخیص شکلی یا مبتنی بر اختیار قضایی نیست، بلکه فرآیندی اثباتی است که مستلزم احراز دقیق اوضاع و احوال مؤثر در تعیین مجازات است. هرچه اطلاعات موجود درباره شخصیت، وضعیت اجتماعی و ظرفیت اصلاح‌پذیری محکوم‌علیه کامل‌تر و مستندتر باشد، امکان تحقق اصل فردی‌سازی مجازات و انتخاب ضمانت اجرای متناسب افزایش می‌یابد. در مقابل، فقدان ادله و اطلاعات کافی، احتمال اتخاذ تصمیماتی را تقویت می‌کند که نه تنها با اهداف اصلاحی و بازپرورانه مجازات‌های جایگزین همخوانی ندارد، بلکه ممکن است در مرحله اجرا نیز با ناکارآمدی یا عدم امکان اجرا مواجه شود. از این رو، تقویت سازوکارهای گردآوری اطلاعات شخصیت، بهره‌گیری از گزارش‌های مددکاری اجتماعی،

روان‌شناختی و سایر ارزیابی‌های تخصصی، در کنار ایجاد رویه‌های واحد برای احراز شرایط قانونی، از مهم‌ترین الزامات تحقق صحیح مجازات‌های جایگزین حبس و تضمین انطباق تصمیم قضایی با اصول عدالت کیفری، تناسب مجازات و فردی‌سازی پاسخ کیفری به شمار می‌آید.

۳-۳- چالش‌های اجرایی

یکی از مهم‌ترین چالش‌های اجرای صحیح مجازات‌ها، ضعف در نظام نظارت است. کمبود منابع مالی و انسانی در دستگاه قضایی و نهادهای زندانبانی باعث شده نظارت کافی بر اجرای مجازات‌ها صورت نگیرد. افزون بر این، وجود فساد اداری، روابط غیررسمی و امکان اعمال نفوذ، روند اجرای مجازات‌ها را مخدوش می‌کند. در غیاب سامانه‌های شفافیت و ثبت الکترونیکی دقیق، کنترل بر روند اجرا کاهش یافته و زمینه برای خطا و سوءاستفاده فراهم می‌شود (Garland, ۲۰۰۱, p. ۱۹). از سوی دیگر هریک از جایگزین‌های زندان مستلزم اشکالی از نظارت هستند. مجازات خدمات عمومی رایگان بایستی سازمان یافته و تحت نظارت باشد. باید مراکز کارآموزی تأسیس کرده و برای این مراکزکارمند استخدام نمود. در اغلب کشورهای غربی کارمندان سازمان‌های مجری این طرح، کسانی هستند که تجربه مددکاری اجتماعی دارند. کار این افراد ایجاب می‌کند که در مقام مأمور دادگاه عمل کنند و قانون را بشناسند. در دوره مراقبت، برای مقرر کردن دستورها و تدابیر محکوم و نظارت بر اجرای تعهدات او نیاز به مددکار اجتماعی هست. همچنین در مجازات جزای نقدی و جزای نقدی روزانه جریمه‌ها بایستی جمع‌آوری شوند و شخصی مسئول جمع‌آوری جریمه‌ها باشد (گودرزی بروجردی و مقدادی، ۱۳۸۴: ۵۹). پس از صدور حکم، مرحله اجرا نیز با موانع جدی روبه‌رو است؛ زیرا کارآمدی مجازات جایگزین به وجود سازوکار نظارت، نهاد پذیرنده، هماهنگی میان قاضی اجرا و دستگاه‌های اجرایی، و امکان پیگیری تخلف محکوم‌علیه وابسته است (مؤذن زادگان و پارسا، ۱۴۰۰: ۳۶۷-۳۶۹). حتی اگر قاضی به‌درستی مجازات جایگزین را انتخاب کند، موفقیت تصمیم او وابسته به وجود نهاد پذیرنده، ناظر متخصص، سامانه نظارتی، و هماهنگی میان اجرای احکام و سازمان‌های مرتبط است. در نبود این زیرساخت‌ها، قاضی ممکن است از ابتدا از اعمال جایگزین صرف‌نظر کند، چون می‌داند اجرای حکم با مشکل

مواجه خواهد شد. پس چالش قضایی فقط در مرحله صدور رأی نیست، بلکه پیش‌بینی قابلیت اجرا هم بخشی از تصمیم‌گیری قضایی شده است. در خصوص خدمات عمومی رایگان، یکی از مشکلات اساسی، نبود ظرفیت کافی در نهادهای پذیرنده یا عدم تناسب میان نوع کار و شرایط فرد محکوم است که اجرای حکم را با وقفه یا تعذر مواجه می‌کند. اگر بخواهیم در بین مصادیق مجازات جایگزین حبس، به بررسی موانع ساختاری بپردازیم باید بگوییم تنها در دوره مراقبتی است که این مانع احساس می‌گردد زیرا مجرم به وسیله نظارت الکترونیکی کنترل می‌گردد و نظارت الکترونیکی مستلزم وجود تجهیزات الکترونیکی است. از آنجایی که کشورمان برای اجرای این نوع مجازات با فقدان یا کمبود تجهیزات الکترونیکی مواجه است، مجبور به واردات آنها می‌شود که در واردات نیز با مشکلاتی مواجه است؛ به عنوان نمونه به دو مورد از این اشکالات اشاره می‌کنیم اول اینکه در صورت هماهنگی آن مجازات با کشور واردکننده، کشورهای مزبور به علت ناآشنایی با تکنولوژی وارداتی سبب اتلاف منابع تولید و کاهش محصول ملی یعنی تقلیل رشد اقتصادی می‌شوند یعنی وارد کردن آن ابزار در کشور سبب می‌شود که در زمینه تولید آن ابزار به توسعه اقتصادی نرسیم. دوم آنکه در صورت وارد کردن آن ابزار از خارج از کشور، به محض نقص یک قسمت از آنها کلیه ابزار مذکور بیکار می‌افتد و بایستی برای تعمیر و دراختیار گذاردن لوازم یدکی آنها توسط صادرکنندگان دوباره اقدام کرد. همچنین در پژوهش‌های موجود، فقدان ضمانت اجرای مؤثر برای برخی تخلفات حین اجرای مجازات و نیز ابهام در نحوه برخورد با تعذر اجرا، از چالش‌های مهم عملی دانسته شده است. از منظر قضایی، این وضعیت سبب می‌شود که قاضی هنگام صدور حکم، ناگزیر پیشاپیش قابلیت اجرا را نیز پیش‌بینی کند؛ امری که گاهی به احتیاط بیش‌ازحد و کاهش تمایل به اعمال مجازات جایگزین منجر می‌شود.

۳-۴- چالش‌های قضایی

در فرایند اعمال مجازات‌های جایگزین حبس، نقش قاضی صرفاً به صدور یک تصمیم کیفری محدود نمی‌شود، بلکه او باید میان اهداف اصلاحی، الزامات قانونی، امکان اجرای واقعی حکم و ملاحظات اجتماعی تعادل برقرار کند. از این‌رو، چالش‌های قضایی در این حوزه به مجموعه‌ای

از دشواری‌ها اشاره دارد که از مرحله تشخیص قابلیت اعمال مجازات جایگزین آغاز می‌شود و تا مرحله توجیه رأی، نظارت بر اجرا و ارزیابی آثار آن ادامه می‌یابد. ابهام در معیارهای قانونی، اختلاف در رویه قضایی، دشواری احراز اوضاع و احوال شخصی محکوم‌علیه و نیز فشارهای ناشی از فرهنگ حقوقی حبس‌محور، از مهم‌ترین عواملی هستند که می‌توانند تصمیم قضایی را از مسیر مطلوب خود دور کنند. بنابراین، بررسی چالش‌های قضایی در این حوزه برای فهم فاصله میان سیاست تقنینی و اجرای عملی آن، ضرورتی اساسی دارد. پژوهش‌های موجود نشان می‌دهند که قضات در عمل بیشتر به جایگزین‌های ساده‌تر و کم‌هزینه‌تر مثل جزای نقدی گرایش دارند و مجازات‌های اصلاح‌مدارتر مانند خدمات عمومی یا دوره مراقبت کمتر به کار می‌روند، که این خود یکی از مهم‌ترین چالش‌های قضایی است. مهم‌ترین چالش‌های قضات در این حوزه عبارتند از:

۳-۴-۱- تأثیر فرهنگ حقوقی و افکار عمومی

فرهنگ حقوقی جامعه و نگاه حبس‌محور افکار عمومی، بر قاضی فشار غیرمستقیم وارد می‌کند. وقتی جامعه مجازات جایگزین را «سهل‌انگارانه» تلقی کند، قاضی نیز برای حفظ اقتدار تصمیم قضایی یا پیشگیری از انتقاد، کمتر به سمت جایگزین حبس می‌رود. به همین دلیل، چالش قضایی فقط یک مسئله فنی نیست، بلکه با مشروعیت اجتماعی تصمیم قضایی هم پیوند دارد. فرهنگ حقوقی جامعه در هیچ جامعه‌ای نمی‌توان انتظار جهت‌گیری کاملاً موافق با قانون را داشت. همیشه بخشی از جامعه با قوانین موجود مخالفت می‌ورزند یا به گونه‌ای عمل می‌کنند که پیامد آن نقض اجرای قانون است؛ اما بایستی توجه داشت که میزان چنین جهت‌گیری‌هایی نباید زیاد باشد. چنانچه گفته می‌شود طراحی و تدوین و گذار از مراحل تصویب قانون یک روی سکه‌ای کیفرهای اجتماعی است و روی دیگر آن فرهنگ عمومی کشور، ویژگی‌های مردم‌شناسانه‌ی مردم، خصیصه‌های ملی، ذهنیت‌ها و نگرش‌های تاریخی مردم به بزه، قانون-شکنی و کژمداری دستگاه عدالت و کیفرهاست (رضایی، ۱۳۸۴: ۴۷-۶۹). توسعه‌ی فرهنگی در جوامع همواره با مشکلاتی بر سر راه خود مواجه بوده و این امر اختصاصی به کشور ایران ندارد؛ بلکه همه‌ی کشورها کم‌وبیش با این موانع روبه‌رو بوده‌اند.

یکی از علل صدور احکام حبس، نشأت گرفته از عقاید مردم است؛ زیرا توده‌ی مردم اغلب تمایل به کیفرهای سخت و خشن دارند و حبس را برای مجرمان ضروری می‌دانند؛ از این رو دادگاه‌ها نیز تحت تأثیر همین عامل به حبس هرچه بیشتر محکومان مبادرت می‌ورزند. لذا نگرش‌های مجازات گرایانه ی مردم و از میان مجازات، تفکرات حبس محور آنها سبب عدم پذیرش یا پذیرش کمتر مجازات جایگزین حبس می‌شود. مجازات جایگزین حبس در بسیاری از کشورها اعتماد عمومی را جلب نمی‌کند و در نظر مردم مجازاتی سبک و غیرواقعی قلمداد می‌شود. مردم انتظار دارند همین که فردی در دستگاه عدالت کیفری، مورد تعقیب قرار گرفت، به اشد مجازات معینه برای ارتکاب آن جرم محکوم شود و اگر با نتیجه‌ای غیر از این مواجه شوند دستگاه قضا را به تسامح و تساهل یا فساد و بی‌توجهی به حقوق اجتماع متهم می‌کنند و همین عامل نیز سدی بر سر راه اعمال مجازات جایگزین حبس است. البته در مقابل این سخنان باید گفت که به‌طور قاطع نمی‌توان گفت که مردم نگرش حبس محور دارند و مسئول این نگرش نیز خودشان هستند زیرا در حقیقت ترجمان خواسته‌های جامعه چنین است که آنها نمی‌خواهند بار دیگر شاهد تکرار جرم باشند و کسی حقوق قانونی آنها را زیر پا بگذارد. در نتیجه فکر میکنند که این عدم تکرار تنها به‌وسیله‌ی مجازات حبس امکان پذیر است و خواستار مجازات حبس می‌گردند (بختیاری و همکاران، ۱۳۸۱: ۴۰-۴۳).

۳-۴-۲- غلبه رویکرد احتیاطی و کیفرگرایانه

یکی از مهم‌ترین چالش‌ها این است که قاضی، حتی در صورت وجود امکان قانونی، از ترس خطا در تشخیص یا واکنش منفی نهادهای نظارتی و افکار عمومی، به‌سوی حبس یا کیفرهای آشناتر میل می‌کند. این وضعیت باعث می‌شود سیاست تقنینی کاهش حبس در مرحله عمل به‌طور کامل تحقق پیدا نکند، زیرا قاضی ترجیح می‌دهد به جای تصمیم اصلاح‌محور، تصمیمی کم‌ریسک‌تر و محافظه‌کارانه‌تر بگیرد. در واقع، فاصله میان «اختیار قانونی» و «اعمال واقعی اختیار» در این حوزه بسیار زیاد است (نجم سهیلی، ۱۴۰۰: ۴۸۵). افزون بر این، استمرار چنین رویکردی موجب می‌شود فلسفه وجودی مجازات‌های جایگزین حبس، که بر فردی‌سازی پاسخ کیفری، بازاجتماعی‌سازی بزهکار و کاهش آثار زیان‌بار زندان استوار است، در عمل

تضعیف شود. در نتیجه، اختیار قانونی قاضی به جای آنکه در جهت تحقق اهداف سیاست جنایی تقنینی و قضایی به کار گرفته شود، تحت تأثیر ملاحظات احتیاطی و نگرانی از مسئولیت‌های احتمالی، به سمت اعمال مجازات‌های سنتی سوق پیدا می‌کند. این امر نه تنها کارآمدی نهاد مجازات‌های جایگزین حبس را کاهش می‌دهد، بلکه مانعی جدی در مسیر تحقق اصل تناسب، فردی‌سازی مجازات و کاهش جمعیت کیفری زندان‌ها محسوب می‌شود.

۳-۴-۳- ناهمگونی رویه قضایی

ابهام‌های قانونی و نبود معیارهای روشن باعث می‌شود قضات در پرونده‌های مشابه به نتایج متفاوت برسند. این ناهمگونی، هم در انتخاب نوع جایگزین و هم در میزان و شرایط آن دیده می‌شود و موجب بی‌ثباتی رویه می‌گردد. از منظر تحلیلی، این مسئله اعتماد به عدالت کیفری را تضعیف می‌کند، چون پیش‌بینی‌پذیری رأی را پایین می‌آورد. ناهمگونی رویه قضایی از مهم‌ترین پیامدهای ابهام در مقررات مربوط به مجازات‌های جایگزین حبس است. ابهام‌های قانونی و نبود معیارهای روشن باعث می‌شود قضات در پرونده‌های مشابه به نتایج متفاوت برسند. این ناهمگونی، هم در انتخاب نوع جایگزین و هم در میزان و شرایط آن دیده می‌شود و موجب بی‌ثباتی رویه می‌گردد. از منظر تحلیلی، این مسئله اعتماد به عدالت کیفری را تضعیف می‌کند، زیرا پیش‌بینی‌پذیری آراء را کاهش داده و احساس برابری شهروندان در برابر قانون را خدشه‌دار می‌سازد. افزون بر این، تفاوت در برداشت قضات از شرایط و ضوابط اعمال مجازات‌های جایگزین، ممکن است به صدور تصمیماتی منجر شود که با اصل وحدت رویه، برابری در اجرای قانون و اصل تناسب مجازات سازگار نباشد. در چنین شرایطی، سرنوشت متهمان بیش از آنکه تابع ضوابط قانونی واحد باشد، به برداشت شخصی قاضی یا رویه حاکم بر شعبه رسیدگی‌کننده وابسته می‌شود. از این‌رو، تدوین معیارهای شفاف قانونی، صدور آرای وحدت رویه و دستورالعمل‌های تفسیری، همراه با آموزش مستمر قضات، می‌تواند نقش مؤثری در کاهش اختلاف رویه، افزایش انسجام تصمیمات قضایی و تقویت امنیت حقوقی و اعتماد عمومی به نظام عدالت کیفری ایفا کند.

۳-۴-۴- ترجیح جایگزین‌های آسان‌تر

مطالعات تحلیلی آراء نشان داده‌اند که برخی جایگزین‌ها مانند جزای نقدی، برای قاضی ساده‌تر و سریع‌تر هستند، اما این سادگی همیشه با کارآمدی اصلاحی همراه نیست. در مقابل، مجازات‌هایی مثل خدمات عمومی رایگان، دوره مراقبت و نظارت الکترونیکی به هماهنگی سازمانی، ناظر متخصص و ظرفیت اجرایی نیاز دارند و همین موضوع قاضی را از صدور آنها باز می‌دارد. بنابراین، یک چالش مهم قضایی، «انتخاب بر مبنای سهولت اجرا» به جای «انتخاب بر مبنای تناسب و اصلاح‌پذیری» است (نجم سهیلی، ۱۴۰۰: ۴۹۲). گرایش قضایی به انتخاب مجازات‌های جایگزین حبس ساده اجرا، مانند جزای نقدی یا تعویق اجرای حکم، بازتاب دهنده تلاقی سه عامل ساختاری است: ظرفیت نهادی، بوروکراسی اجرایی و ضوابط اصول کیفری. از منظر نهادی، این نوع مجازات‌ها نیازمند سازوکارهای کم‌هزینه، فرایندهای ثبت و وصول سریع و حداقل هماهنگی بین ضابطان و دفاتر اجرای احکام‌اند؛ بنابراین برای قاضی که با فشار کاری و محدودیت‌های زمانی مواجه است، این گزینه‌ها راه‌حل‌های عملی و مقرون‌به‌صرفه فراهم می‌آورد (Bioy, ۲۰۱۴: ۴۶). با این حال، تکیه صرف بر قابلیت اجرا به‌عنوان معیار تصمیم‌گیری، می‌تواند با اصول بنیادین حقوق کیفری از جمله تناسب مجازات، هدف اصلاحی و حفظ کرامت انسانی تعارض پیدا کند، زیرا آسانی اجرا همواره با اثربخشی بازدارنده یا اصلاحی هم‌معنی نیست. در مقابل، مجازات‌های جایگزین پیچیده‌تر، مانند خدمات عمومی، برنامه‌های نظارت ساختاری یا مداخلات اجتماعی و الکترونیکی، برای تحقق اهداف کیفری خود مستلزم زیرساخت‌های نهادی، روال‌های شفاف نظارتی، استانداردهای تخصصی ارزیابی ریسک و نیاز و حمایت‌های اجتماعی هستند؛ غیبت یا ضعف این شروط موجب می‌شود بار تصمیم‌گیری و تضمین اجرای مؤثر به دوش دستگاه قضایی بیفتد و قاضی را به سمت حل‌وفصل‌های کم‌هزینه سوق دهد. لذا رفع این گرایش نیازمند بازطراحی نهادی، تدوین رویه‌های علمی و استاندارد برای ارزیابی خطر/نیاز، و تخصیص منابع اجرایی است تا انتخاب جایگزین‌ها نه صرفاً براساس سهولت عملی اجرای حکم، بلکه براساس معیارهای کیفری معتبر و علمی صورت گیرد.

۳-۴-۵- دشواری توجیه و استدلال در رأی

قاضی باید در رأی خود نشان دهد چرا حبس را کنار گذاشته و چرا یک جایگزین خاص را مناسب دانسته است. اما وقتی قانون معیارهای دقیق و شفاف ارائه نکرده باشد، استدلال رأی به سختی قابل دفاع می‌شود و احتمال نقض یا ایراد در مراحل بالاتر افزایش می‌یابد. این مسئله به‌ویژه در جرایم دارای تعدد، سابقه کیفری، یا وضعیت‌های پیچیده شخصی شدیدتر می‌شود (فیروزیان حاجی و همکاران، ۱۴۰۴: ۹-۱۲). افزون بر این، در چنین وضعیتی استدلال قضایی ناگزیر باید بر تلفیق قواعد عام و اوضاع و احوال خاص پرونده استوار شود؛ بدین معنا که قاضی صرفاً به ذکر عنوان مجازات جایگزین اکتفا نکند، بلکه رابطه میان ویژگی‌های شخصیتی مرتکب، شدت و کیفیت رفتار مجرمانه، آثار بزه‌دیده‌محور جرم، و ملاحظات پیشگیری خاص را نیز به‌صورت مستدل در رأی منعکس سازد. با این حال، هرچه چارچوب تقنینی مبهم‌تر باشد، دامنه اختیار تفسیری دادگاه گسترده‌تر و در نتیجه، امکان ایراد به رأی از حیث نقص استدلال، عدم احراز جهات قانونی، یا فقدان تناسب میان مجازات و اوضاع پرونده بیشتر می‌شود. این امر در پرونده‌های دارای تعدد جرم، تکرار بزهکاری، یا وضعیت‌های پیچیده شخصی، اهمیت دوچندان دارد؛ زیرا در این موارد قاضی باید میان ملاحظات اصلاحی، بازدارندگی، حمایت از نظم عمومی و ضرورت فردی‌سازی کیفر تعادل ایجاد کند، تعادلی که بدون نصوص روشن و معیارهای هدایت‌گر، به‌سادگی در معرض تزلزل قرار می‌گیرد.

۴- الگوی تصمیم‌گیری قضایی

تصمیم‌گیری قضایی صرف‌نظر از اینکه باید عادلانه و منطبق با قوانین و مقررات حاکم باشد، متأثر از عوامل مختلفی همچون نارسایی مجموعه قوانین و قواعد حقوقی برای پاسخگویی به همه موضوعات و دعاوی مطروحه، نگرش و شخصیت مقام قضایی، مصلحت‌سنجی قضایی و ... می‌باشد. تصمیم‌گیری قضایی، برداشت و قرائت قاضی به‌عنوان یک انسان از متن قانون است؛ زیرا قانون بعد از تصویب، ثابت، اما جامعه مواجه با تغییرات و تحولات گوناگون است. بر همین اساس، در برابر عملکرد کُند قانونگذار، مسائل اجتماعی، اقتصادی و فرهنگی به‌سرعت تغییر می‌یابند. در این بین، این قاضی است که قانون را در حد اختیار خود با واقعیات موجود منطبق

و اقدام به تصمیم‌گیری می‌نماید (نوریان و نسل، ۱۳۹۹: ۱۱۳). الگوی تصمیم‌گیری قضایی در حوزه مجازات‌های جایگزین حبس، یک فرایند خطی و ساده نیست، بلکه زنجیره‌ای از ملاحظات حقوقی، شخصیتی، اجرایی و سیاست‌جنایی است که قاضی باید آن‌ها را به صورت هم‌زمان و درون هم‌تنیده ارزیابی کند. یافته‌های پژوهشی نشان می‌دهد که در عمل، تصمیم قضایی بیش از آنکه صرفاً بر نص قانونی متکی باشد، تحت تأثیر نوع جرم، پیشینه کیفری، شغل متهم، و تحلیل شخصیت وی قرار می‌گیرد؛ با این حال، در بسیاری از آراء، توجه به پرونده شخصیت و داده‌های تکمیلی بسیار محدود بوده است. از این رو، الگوی مطلوب تصمیم‌گیری باید به گونه‌ای طراحی شود که قاضی را از مرحله احراز امکان قانونی تا مرحله توجیه نهایی رأی، در یک مسیر منسجم هدایت کند و مانع از صدور تصمیم‌های سلیقه‌ای یا متعارض شود.

۴-۱- احراز قابلیت قانونی

نخستین گام در تصمیم‌گیری قضایی، احراز قابلیت قانونی اعمال مجازات جایگزین است. قاضی باید پیش از هر چیز بررسی کند که آیا جرم ارتكابی، از حیث درجه، نوع، و اوضاع و احوال خاص پرونده، مشمول مقررات جایگزین‌پذیر هست یا خیر. قانون مجازات اسلامی ۱۳۹۲ در ماده ۶۴، مجازات‌های جایگزین را در قالب دوره مراقبت، خدمات عمومی رایگان، جزای نقدی، جزای نقدی روزانه و محرومیت از حقوق اجتماعی پیش‌بینی کرده و اعمال آن‌ها را منوط به ملاحظه نوع جرم، کیفیت ارتكاب، آثار ناشی از جرم، سن، مهارت، وضعیت شخصیت، سابقه مجرم، وضعیت بزه‌دیده و سایر اوضاع و احوال دانسته است. بنابراین، مرحله احراز قابلیت قانونی، صرفاً تطبیق صوری با متن قانون نیست، بلکه مستلزم تفسیر دقیق دامنه شمول مواد، بررسی استثنائات، و توجه به قیود تقنینی است (خاکسار و غلامی، ۱۳۹۸: ۲۰-۲۲). در این مرحله، قاضی باید به‌ویژه نسبت به حدود اختیار خود در تبدیل یا انتخاب نوع مجازات هوشیار باشد، زیرا در رویه عملی، ابهام‌های تقنینی و ناهماهنگی مقررات اجرایی موجب تردید در اعمال برخی نهادها شده است. از همین رو، احراز قابلیت قانونی باید با رویکرد مضیق و مبتنی بر اصل قانونی بودن انجام شود تا هم امنیت حقوقی حفظ گردد و هم از توسعه ناموجه قلمرو

مجازات‌های جایگزین جلوگیری شود (Owusu, ۲۰۲۴: ۹۶-۹۹). این امر اهمیت دارد، زیرا یکی از یافته‌های مهم مطالعات تحلیلی آن است که قضات در بسیاری از موارد به سمت ساده‌ترین گزینه، یعنی جزای نقدی، متمایل می‌شوند و از نهادهای پیچیده‌تر یا نیازمند زیرساخت اجرایی، کمتر بهره می‌گیرند.

۲-۴- ارزیابی شخصیت مرتکب

دومین مرحله، ارزیابی شخصیت مرتکب است؛ مرحله‌ای که در آن قاضی باید از سطح تشخیص صرف وقوع جرم فراتر رود و به ویژگی‌های فردی، اجتماعی و روانی محکوم توجه کند. در ماده ۶۴، قانونگذار صریحاً به عواملی مانند شخصیت، پیشینه کیفری، سن و وضعیت اجتماعی اشاره کرده است که نشان می‌دهد تصمیم درباره مجازات جایگزین، ماهیتاً شخص‌محور و مبتنی بر فردی‌سازی پاسخ کیفری است. با این حال، پژوهش‌ها نشان می‌دهد که در عمل، پرونده شخصیت و داده‌های مربوط به وضعیت خانوادگی، شغلی و اجتماعی محکوم، غالباً ناقص یا غیرمؤثر باقی می‌ماند و همین امر، کیفیت ارزیابی قاضی را کاهش می‌دهد. (پرچمی و درخشان، ۱۳۹۹: ۶۲). ارزیابی شخصیت مرتکب باید ناظر به دو پرسش باشد: نخست، آیا مرتکب واجد ظرفیت اصلاح و بازپذیری اجتماعی است؛ دوم، آیا اجرای مجازات جایگزین در مورد او به جای بازدارندگی، به تشدید طرد اجتماعی منجر نمی‌شود؟ بر اساس نتایج پژوهش‌های موجود، بی‌توجهی به این عناصر، امکان صدور حکم نامتناسب یا غیرقابل اجرا را افزایش می‌دهد. به همین دلیل، بهره‌گیری از گزارش‌های مددکاری اجتماعی، ارزیابی‌های روان‌شناختی و اطلاعات تکمیلی درباره سوابق فردی و اجتماعی، نه یک امر تشریفاتی، بلکه جزء ضروری فرایند تصمیم‌سازی قضایی است.

۳-۴- سنجش تناسب

اصل تناسب، یکی از مهم‌ترین مبانی توجیه مجازات‌های جایگزین حبس است. در این مرحله، قاضی باید میان شدت جرم، ویژگی‌های مرتکب، آثار بزه، و نوع پاسخ کیفری رابطه‌ای متعادل برقرار کند. مطالعه‌ای که با تأکید بر اصل تناسب در نظام قضایی ایران انجام شده، نشان می‌دهد که مجازات جایگزین زمانی موجه است که نه تنها با جرم ارتكابی سازگار باشد، بلکه

با اهداف اصلاحی و بازپرورانه نیز هماهنگ گردد. به بیان دیگر، تناسب در این حوزه به معنای برابری ریاضی میان جرم و مجازات نیست، بلکه به معنای هماهنگی میان جرم، مجرم و واکنش کیفری است (نجم سهیلی، ۱۴۰۰: ۴۹۴). در عمل، سنجش تناسب اقتضا می‌کند که قاضی میان گزینه‌های مختلف، آن مجازاتی را برگزیند که کمترین آسیب را به کرامت انسانی محکوم وارد کند و در عین حال بیشترین کارایی اصلاحی را داشته باشد. برای مثال، در برخی پرونده‌ها خدمات عمومی رایگان یا دوره مراقبت، متناسب‌تر از جزای نقدی یا حبس تلقی می‌شوند، زیرا هم آثار طردکننده زندان را ندارند و هم امکان نظارت و اصلاح را فراهم می‌سازند. با این حال، مطالعات رویه‌ای نشان داده‌اند که قضات در عمل اغلب به سمت گزینه‌هایی می‌روند که از حیث اجرا و توجیه، آسان‌ترند، نه لزوماً متناسب‌تر.

۴-۴- امکان‌سنجی اجرا

مراحل تصمیم‌گیری قضایی بدون امکان‌سنجی اجرا ناقص می‌ماند. قاضی باید پیش از صدور رأی، ارزیابی کند که آیا مجازات منتخب از حیث نهاد پذیرنده، نظارت، منابع انسانی، تجهیزات و سازوکار پیگیری، قابلیت اجرا دارد یا خیر. آیین‌نامه اجرایی ماده ۷۹ و مقررات ناظر بر خدمات عمومی رایگان، نشان می‌دهد که اجرای مجازات جایگزین نیازمند همکاری گسترده دستگاه‌های اجرایی، شهرداری‌ها، سازمان‌های عمومی و نهادهای پذیرنده است. در نتیجه، تصمیم قضایی در این حوزه صرفاً یک امر تئوریک نیست، بلکه باید با ظرفیت واقعی نظام اجرا همخوان باشد (فرح‌بخش و همکاران، ۱۴۰۱، ۷۳-۷۴). پژوهش‌های رویه‌ای تصریح کرده‌اند که ضعف زیرساخت، نبود ناظر متخصص، و کمبود هماهنگی میان قاضی و نهادهای مجری، از موانع جدی اعمال مجازات جایگزین است. به همین دلیل، اگر قاضی از همان آغاز تشخیص دهد که اجرای حکم در عمل با وقفه، تعذر یا بی‌نظمی مواجه می‌شود، غالباً از صدور مجازات جایگزین صرف‌نظر می‌کند. این وضعیت نشان می‌دهد که امکان‌سنجی اجرا، بخشی از منطق تصمیم‌گیری قضایی است و نباید آن را به مرحله پس از صدور حکم واگذار کرد.

۴-۵- انتخاب نوع مجازات جایگزین

پس از احراز قابلیت قانونی، ارزیابی شخصیت، سنجش تناسب و امکان سنجی اجرا، قاضی وارد مرحله انتخاب نوع مجازات می‌شود. داده‌های حاصل از تحلیل آراء نشان می‌دهد که قضات تمایل بیشتری به جزای نقدی دارند و استفاده از نهادهایی مانند دوره مراقبت یا خدمات عمومی رایگان کمتر است. این امر را می‌توان ناشی از سه عامل دانست: سهولت اجرا، آشنایی بیشتر قضات با این نهاد، و هزینه نظارتی کمتر. با این حال، چنین ترجیحی همیشه با منطق اصلاحی و سیاست حبس‌زدایی سازگار نیست (الهی و احسان پور، ۱۳۹۵، ۲۵۲-۲۵۳). انتخاب نوع مجازات باید بر اساس ویژگی‌های فردی و اجتماعی مرتکب و نیز ماهیت جرم انجام گیرد. در جرایم کم‌خطرتر، تعویق صدور حکم، تعلیق، یا دوره مراقبت ممکن است مناسب‌تر باشد؛ در حالی که در برخی موارد، خدمات عمومی رایگان یا محرومیت از حقوق اجتماعی، تناسب و اثرگذاری بیشتری دارند. به‌علاوه، معیارهایی مانند اشتغال، سوابق، و نوع بزه نیز باید در انتخاب لحاظ شوند، زیرا پژوهش‌های تجربی نشان داده‌اند که این متغیرها واقعاً بر نوع رأی صادره اثر می‌گذارند. بنابراین، انتخاب نوع مجازات جایگزین، نتیجه جمع‌بندی چند لایه از ملاحظات حقوقی و اجتماعی است، نه صرفاً انتخاب میان چند نهاد قانونی.

۴-۶- استدلال‌نویسی رأی

آخرین مرحله، استدلال‌نویسی رأی است که در آن قاضی باید به‌روشنی نشان دهد چرا مجازات جایگزین را پذیرفته، چرا این نوع خاص را برگزیده، و چگونه عناصر قانونی و شخصیتی پرونده را با هم تلفیق کرده است. استدلال قضایی در این حوزه باید به‌گونه‌ای باشد که هم بر مبنای نص قانون استوار باشد و هم قابلیت اقناع در مرحله تجدیدنظر و نظارت عالی را داشته باشد. فقدان استدلال کافی، رأی را در معرض ابهام، نقض یا عدم اجرای مؤثر قرار می‌دهد. در آراء تحلیل‌شده، مشاهده شده که در بسیاری از موارد، به‌جای استدلال عمیق درباره تناسب و شخصیت، صرفاً به چند عبارت کلی درباره فقدان سابقه کیفری یا جوانی متهم اکتفا شده است (نجم سهیلی، همان: ۴۹۵). حال آنکه رأی مطلوب باید به‌صورت مستدل، نشان دهد که چرا مجازات منتخب، هم از حیث قانونی و هم از حیث عملی، بهترین پاسخ کیفری است. از

منظر مقاله علمی، این مرحله مهم ترین نقطه اتصال میان «تصمیم قضایی» و «سیاست جنایی» است.

۵- مدل پیشنهادی تصمیم گیری

بر پایه منابع موجود، می توان یک مدل پیشنهادی تصمیم گیری قضایی در پنج گام ارائه کرد: (۱) احراز شمول قانونی و نوع جرم، (۲) تحلیل پرونده شخصیت و اوضاع فردی، (۳) سنجش تناسب میان جرم، مجرم و پاسخ کیفری، (۴) امکان سنجی اجرایی و نهادی، (۵) انتخاب نهایی و استدلال نویسی مستند. مزیت این مدل آن است که قاضی را از تصمیم گیری شتاب زده و صرفاً سلیقه ای دور می کند و او را به سمت تصمیمی منسجم، قابل دفاع و قابل اجرا هدایت می کند. این مدل همچنین با یافته های پژوهش های تجربی هم خوان است؛ زیرا نشان می دهد متغیرهایی مانند شغل، پیشینه کیفری، نوع جرم، و شخصیت مرتکب بر صدور و نوع مجازات جایگزین اثرگذارند. افزون بر این، با توجه به تأکید قانون مجازات اسلامی بر ملاحظه اوضاع و احوال متعدد در ماده ۶۴، چنین الگویی از نظر هنجاری نیز پشتوانه دارد. از این رو، می توان آن را به عنوان الگویی پیشنهادی برای رویه سازی قضایی و افزایش انسجام آراء در حوزه مجازات های جایگزین حبس معرفی کرد.

نتیجه گیری

بررسی مجازات‌های جایگزین حبس در نظام حقوقی ایران نشان می‌دهد که قانون‌گذار با تصویب قانون مجازات اسلامی ۱۳۹۲ گامی مهم در جهت گذار از سیاست کیفری حبس‌محور به سیاست جنایی مبتنی بر حبس‌زدایی، فردی‌سازی پاسخ کیفری و کاهش آثار منفی زندان برداشته است. با این حال، تحقق عملی این سیاست در گرو صرف پیش‌بینی قانونی نیست، بلکه به نحوه فهم، تفسیر و اعمال آن از سوی قاضی نیز وابسته است. از همین‌رو، مسئله اصلی پژوهش حاضر نه صرفاً شناخت این نهادها، بلکه تحلیل چالش‌هایی بود که قضات در مرحله تعیین و اعمال مجازات‌های جایگزین با آن مواجه‌اند و نیز ارائه الگویی منسجم برای تصمیم‌گیری قضایی. یافته‌های پژوهش نشان داد که میان ظرفیت هنجاری قانون و واقعیت قضایی فاصله‌ای معنادار وجود دارد؛ فاصله‌ای که ناشی از ابهام‌های تقنینی، ضعف زیرساخت‌های اجرایی، دشواری احراز اوضاع و احوال شخصی محکوم‌علیه، و نیز نبود رویه واحد در تصمیم‌گیری قضات است. از منظر تقنینی، مهم‌ترین مانع در مسیر اعمال مجازات‌های جایگزین حبس، فقدان معیارهای دقیق و شفاف برای احراز شرایط، تعیین نوع مجازات، و تشخیص دامنه اعمال آن است. هرچند قانون مجازات اسلامی انواعی از مجازات‌های جایگزین مانند دوره مراقبت، خدمات عمومی رایگان، جزای نقدی و محرومیت از حقوق اجتماعی را پیش‌بینی کرده است، اما ابهام در نحوه جمع یا تفکیک آن‌ها، وضعیت تعدد جرم، حدود اختیار قاضی و نسبت این نهادها با سایر تأسیسات ارفاقی، زمینه برداشت‌های متفاوت و صدور آراء ناهمگون را فراهم کرده است. این امر نشان می‌دهد که مشکل اصلی صرفاً نبود قانون نیست، بلکه ضعف در انسجام تقنینی و فقدان چارچوب‌های راهنمای روشن برای قاضی نیز نقش اساسی دارد. در نتیجه، قاضی ناچار است در فضایی تصمیم بگیرد که از یک‌سو قانون او را به سمت حبس‌زدایی سوق می‌دهد، اما از سوی دیگر متن قانون، راهنمایی کافی برای اعمال یکنواخت و قابل پیش‌بینی این سیاست فراهم نمی‌کند. از حیث اثباتی و شخصیتی نیز مشخص شد که اعمال موفق مجازات‌های جایگزین، وابسته به ارزیابی دقیق شخصیت مرتکب، ظرفیت اصلاح‌پذیری، وضعیت خانوادگی، شغل، سوابق کیفری و امکان بازاجتماعی‌شدن اوست. در

بسیاری از پرونده‌ها، به‌ویژه هنگامی که پرونده شخصیت ناقص است یا اطلاعات مددکاری و روان‌شناختی در دسترس نیست، قاضی ناچار است بر پایه داده‌هایی محدود و گاه ناکافی تصمیم بگیرد. این وضعیت، دقت تصمیم‌گیری قضایی را کاهش می‌دهد و خطر صدور احکام نامتناسب یا غیرقابل اجرا را افزایش می‌دهد. بنابراین، مجازات جایگزین حبس تنها در صورتی می‌تواند کارکرد اصلاحی و بازپرورانه خود را نشان دهد که تصمیم قضایی بر پایه اطلاعات کامل‌تر، ارزیابی چندبعدی از شخصیت محکوم‌علیه، و تحلیل دقیق اوضاع و احوال فردی و اجتماعی او استوار باشد. در بعد اجرایی نیز پژوهش نشان داد که بخش مهمی از ناکارآمدی مجازات‌های جایگزین، نه در مرحله صدور، بلکه در مرحله اجرا رخ می‌دهد. کمبود منابع انسانی، ضعف سازوکار نظارت، نبود نهادهای پذیرنده کافی، فقدان هماهنگی میان دستگاه قضایی و نهادهای اجرایی، و نبود ضمانت اجرای مؤثر برای تخلفات احتمالی محکوم‌علیه، از جمله عواملی هستند که اجرای صحیح این مجازات‌ها را دشوار می‌سازند. در چنین شرایطی، حتی اگر قاضی تصمیمی درست و منطبق با قانون اتخاذ کند، نبود زیرساخت اجرایی می‌تواند تصمیم او را بی‌اثر سازد. از این رو، پیش‌بینی‌پذیری قابلیت اجرا باید جزء لاینفک فرآیند تصمیم‌گیری قضایی تلقی شود؛ یعنی قاضی پیش از صدور حکم، صرفاً به مشروعیت قانونی مجازات جایگزین توجه نکند، بلکه امکان تحقق عملی آن را نیز مورد سنجش قرار دهد. این نکته نشان می‌دهد که تصمیم‌گیری قضایی در حوزه مجازات‌های جایگزین، فرآیندی صرفاً نظری یا حقوق‌نویسانه نیست، بلکه تصمیمی نهادی و اجرایی است که باید با واقعیت‌های عملی هماهنگ باشد. در سطح قضایی و رویه‌ای نیز مهم‌ترین یافته پژوهش، وجود نوعی تشتت و ناهمگونی در برداشت قضات از شرایط و کیفیت اعمال مجازات‌های جایگزین است. این ناهمگونی، که بخشی از آن ناشی از ابهام قانون و بخشی دیگر ناشی از تفاوت در نگرش قضات است، موجب می‌شود پرونده‌های مشابه به نتایج متفاوت منتهی شوند. چنین وضعیتی با اصول برابری، پیش‌بینی‌پذیری و امنیت حقوقی ناسازگار است و در نهایت، اعتماد عمومی به عدالت کیفری را تضعیف می‌کند. افزون بر آن، فشار افکار عمومی و غلبه فرهنگ حقوقی حبس‌محور نیز بر تصمیم قضایی اثر می‌گذارد و سبب می‌شود برخی قضات، حتی در مواردی که امکان

قانونی برای اعمال مجازات جایگزین وجود دارد، از بیم واکنش اجتماعی یا نداشتن اطمینان کافی به نتیجه اجرا، به سمت حبس یا گزینه‌های کم‌ریسک‌تر متمایل شوند. در نتیجه، شکاف میان سیاست تقنینی و سیاست قضایی در این حوزه همچنان باقی است. بر همین اساس، پژوهش حاضر به این نتیجه رسید که برای کاهش این شکاف، باید یک الگوی تصمیم‌گیری قضایی مرحله‌مند و منسجم طراحی شود. این الگو باید از «احراز قابلیت قانونی» آغاز شود، سپس به «ارزیابی شخصیت مرتکب» برسد، در ادامه «سنجش تناسب» میان جرم، مجرم و پاسخ کیفری را دربر گیرد، پس از آن «امکان‌سنجی اجرا» را مورد توجه قرار دهد، در مرحله بعد «انتخاب نوع مجازات جایگزین» را بر پایه معیارهای تخصصی سامان دهد، و نهایتاً در «استدلال‌نویسی رأی» به صورت شفاف و مستند انعکاس یابد. مزیت این الگو آن است که تصمیم قضایی را از سطح انتخاب‌های موردی و سلیقه‌ای فراتر می‌برد و آن را به فرآیندی عقلانی، مستدل و قابل نظارت تبدیل می‌کند. این الگو همچنین می‌تواند مبنایی برای آموزش قضات، وحدت رویه قضایی و ارتقای کیفیت آرای صادره در پرونده‌های مرتبط با مجازات‌های جایگزین باشد. بنابراین، آینده موفق این نهادها در نظام کیفری ایران در گرو تقویت بنیان‌های تقنینی، ارتقای مهارت قضات در ارزیابی شخصیت و تناسب، توسعه زیرساخت‌های نظارتی، و تثبیت یک الگوی واحد تصمیم‌گیری قضایی است.

منابع

۱. آشوری، محمد. (۱۳۸۵)، جایگزین‌های زندان یا مجازات‌های بنیادین، تهران: انتشارات دانشگاه تهران.
۲. بختیاری، سید مرتضی؛ شهری، غلامرضا؛ مظفری احمد و حمیدیان، حسن. (۱۳۸۱)، واریسی جایگزین‌های مجازات زندان، مجله حقوقی دادگستری، صص. ۶۱-۲۵.
۳. پرچمی، داود، و درخشان، فروغ. (۱۳۹۹)، مجازات‌های اجتماعی جایگزین حبس و کاهش جرم. مرکز مطبوعات و انتشارات قوه قضاییه.
۴. حاجی تبار فیروزجائی، حسن. (۱۳۹۳)، مجازات‌های جایگزین حبس در حقوق کیفری ایران، تهران: انتشارات فردوسی.
۵. حاجی تبار فیروزجائی، حسن، فیروزیان حاجی، حمیدرضا، و کلانتری، کیومرث. (۱۴۰۰). چالش‌های ناشی از اجمال قانون مجازات اسلامی در مرحله اجرای مجازات جایگزین حبس. فصلنامه مطالعات حقوق کیفری و جرم‌شناسی، ۲۶(۹۶)، صص. ۴۳-۶۸.
۶. خاکساری، داوود؛ حسین غلامی، (۱۳۹۶)، عوامل مؤثر بر صدور مجازات‌های جایگزین، پژوهش حقوق کیفری، سال هفتم، شماره ۲۶، صص. ۹-۴۰.
۷. دلفانی، رضا، قاسمی، مسعود، و نصرتی، یزدان. (۱۳۹۹)، مجازات‌های جایگزین حبس در رویه قضایی جمهوری اسلامی ایران و راهکارهای اجرایی آن. جامعه‌شناسی سیاسی ایران، ۳(۱)، صص. ۸۵۲-۸۶۵.
۸. دلفانی، رضا، قاسمی، مسعود، و نصرتی، یزدان. (۱۴۰۱)، مجازات‌های جایگزین حبس در رویه قضایی جمهوری اسلامی ایران و راهکارهای اجرایی آن. جامعه‌شناسی سیاسی ایران، ۳(۱)، صص. ۸۵۲-۸۶۵.

۹. رضایی، محمد. (۱۳۸۴)، میزان، نوع و عوامل مؤثر بر قانونگریزی، مجله جامعه شناسی ایران، دوره ششم، صص. ۴۷-۶۹.
۱۰. زهرا عابدی نژاد مهرآبادی، «زمینه های اجرایی اجرای مجازات اجتماعی»، مجله حقوقی عدالت آراء، (۱۳۸۴)، صص. ۱۱۵-۱۳۵.
۱۱. فرح بخش، مجتبی، رضانی، احمد، و توسلی، قاسمعلی. (۱۴۰۱)، واکاوی چالش های جایگزینی خدمات عام المنفعه با مجازات حبس با رویکرد بر رویه قضایی، نشریه حقوقی دانشگاه آزاد اسلامی. صص. ۵۹-۸۰.
۱۲. فیروزیان حاجی، حمیدرضا، حاجی تبار فیروزجائی، حسن و کلانتری، کیومرث. (۱۴۰۴). ایرادهای قانونگذاری ایران پیرامون مجازات های جایگزین حبس در مرحله صدور حکم. (e۷۱۸۷۶۱). تعالی حقوق.
۱۳. محمدرضا گودرزی بروجردی و لیلا مقدادی. (۱۳۸۴)، «کیفرشناسی نوین یا کیفرهای اجتماعی (تجربه ایران و دنیای معاصر)، تهران: انتشارات مجد، چاپ اول.
۱۴. مودن زادگان، حسینعلی، و پارسا، محمدمتین. (۱۴۰۰). چالش های تقنینی اجرای خدمات عمومی رایگان از منظر قضات. مجله دانشکده حقوق و علوم سیاسی، ۸۵ (۱۱۴)، صص. ۳۴۳-۳۷۵.
۱۵. نجم سهیلی، فاطمه. (۱۴۰۰). مجازات جایگزین حبس در نظام عدالت کیفری ایران. دوفصلنامه بین المللی تحقیقات حقوق قضایی، ۱(۲)، صص ۴۷۹-۴۹۷.
۱۶. نجم سهیلی، فاطمه، (۱۳۹۹)، مجازات جایگزین حبس در نظام عدالت کیفری ایران. تحقیقات حقوق قضایی، دوره ۱ (شماره ۲).
۱۷. نوریان، ایوب؛ محمدنسل، غلامرضا. (۱۳۹۹)، واقع گرایی در تصمیم گیری کیفری، پژوهش های حقوق جزا و جرم شناسی، شماره ۱۶، نیمسال دوم، صص. ۱۱۳-۱۳۴.

۱۸. الهی، حسن، و احسان پور، سیدرضا. (۱۳۹۵). جایگاه جایگزین‌های مجازات حبس با رویکرد فردی کردن آنها در نظام عدالت کیفری ایران. مجلس و راهبرد. صص. ۲۴۷-۲۸۰.

۱۹. Bioy, H. (۲۰۱۴). Le jour-amende en droit pénal français [Doctoral dissertation, Université de Bordeaux].
۲۰. Garland, D. (۲۰۰۱). The culture of control: Crime and social order in contemporary society. Oxford University Press.
۲۱. McLaughlin, E., & Muncie, J. (۲۰۱۱). The SAGE dictionary of criminology. Sage Publications.
۲۲. Owusu, F. K. (۲۰۲۴). Examining cultural barriers and the justification for the non-custodial sentence bill's implementation in Ghana. Erasmus University Thesis Repository.
۲۳. Rossner, M. (۲۰۱۷). Restorative justice and victims of crime: Directions and developments. In S. Walklate (Ed.), Handbook of victims and victimology. London School of Economics and Political Science.
۲۴. Sevdiren, Ö. (۲۰۱۱). Alternatives to imprisonment in England and Wales, Germany and Turkey: A comparative study. Springer.



Examining the Challenges Judges Face in Determining Alternative Sanctions to Imprisonment and Proposing a Judicial Decision-Making Model

Maalek Noorian^۱ / Saeid Atazadeh^۲

Article Number: JHVMN-۲۶۰۷-۱۳۶۹

Abstract

This study aims to analyze the challenges faced by judges in determining and imposing alternative sanctions to imprisonment and to propose an appropriate judicial decision-making model. In light of the expansion of decarceration policies within the Iranian legal system and the incorporation of alternative sanctions to imprisonment under the Islamic Penal Code of ۲۰۱۳, the central question addressed is what legal, judicial, and practical obstacles judges encounter in the imposition and implementation of these sanctions, and how a coherent judicial decision-making framework can be developed. The research adopts a descriptive-analytical methodology based on an extensive review of domestic and international legal literature. It examines the legislative, evidentiary, judicial, and enforcement dimensions of alternative sanctions to imprisonment. The findings indicate that ambiguity in legal provisions, the absence of clear criteria for selecting the type and extent of alternative sanctions, difficulties in assessing the offender's personality and rehabilitative potential, inadequate supervisory and enforcement infrastructures, and inconsistencies in judicial practice constitute the principal barriers to the effective implementation of these sanctions. The study further demonstrates that judicial decision-making in this field should be based on the verification of legal eligibility, assessment of the offender's personality, evaluation of proportionality, examination of practical feasibility, selection of the appropriate alternative sanction, and the provision of well-reasoned judicial justification. Accordingly, this article proposes a five-stage judicial decision-making model that can contribute to greater consistency in judicial practice, enhanced judicial accuracy, and the effective realization of the rehabilitative and reintegrative objectives of alternative sanctions to imprisonment.

Keywords: Imprisonment; Alternative Sanctions to Imprisonment; Judicial Decision-Making; Decarceration.

^۱. PhD student in Criminal Law and Criminology, Judiciary Judge. (Corresponding author) maaleki۷۸@gmail.com

^۲. Assistant Professor of Criminal Law and Criminology, Police Science and Social Studies Research Institute (NAJA). saeid.atazadeh@gmail.com

